

متن پرسش

سلام علیکم: چگونه شخصیت‌هایی مثل امام، آقا، شیخ زکراکی و شهید سلیمانی بعنوان انسان های نمونه مکتب اسلام و اهل بیت توانستند در مدیریت اجتماع مومنین و جامعه خود به توفیق برسند و صرفاً به آنها به چشم یک رییس و فرمانده نگاه شود و زیر مجموعه ها و ملتهای آنها آن نوع رابطه رئیس و مرئوس را با ایشان نداشتند و حس نمی کردند مثل رابطه زیر مجموعه ای با مدیر خویش هست بلکه ارتباط قلبی داشته و خود را در تاریخی حاضر دیده و می بینند که این بزرگواران به آن بشارت می دهند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است حتی از امام صادق «علیه السلام» داریم: «و اذا قامَ القائمُ بَعَثَ فِي اقاليم الارض، فِي كُلِّ اقاليم رَجُلًا، ثم يَقُولُ لَهُ، عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَاذَا وَرَدَ عَلَيكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانظُرْ اِلَى كَفِّكَ وَ اَعْمَلْ بِمَا فِيهَا»^[۱] وقتی قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می فرستد و می گوید تعهد و پیمانانت - دستورالعمل تو- در کف دست تو است، چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دستت بنگر و تصمیم خود را بگیر و عمل کن. این یعنی یاران امام همچون بزرگانی که نام بردید خود را در تاریخ حضور امام حاضر می‌یابند و مطابق روح آن تاریخ عمل می‌کنند. موفق باشید

[۱] - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹ ..